زن شرور دو بار زندگی می‌کند

مترجم : Umaru_chan

ویراستار : Lilac

کلینر : Knight

تایپیست : Suyori

کاری از تیم : Flaxen Guys

@Flaxen_Guys

@Flaxen_Guyss

@Flaxen_Guys

The Villainess Lives Twice

Peachberry :طراحی | Park Jinwoo, Kim Dalhae :رنگ آمیزی
Han Mint :نویسنده

*Mel, Fiona, Haley

ویرایشگر: تاکشی (من تونستم بزنم تو دهنش)

نگهبان: بزن

سرور م... ممکنه از اینکه بهتون خیانت شده خیلی ناراحت شده باشید.
با اینکه شما ازاین مهم‌ترین پدیده که طی یه اون زن سکت که مطمئن نیستن به رئیس آبه نقشه گرده رضایتی رو دارید.
در موقع اون به شما خیانت کنن و یا به مرز دیگه رفتید

یاورد نکرد تنها.
همیشه

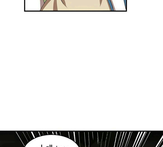
پس بیاید اون زن رو فراموش کنیم.

بهون التماس می‌کنم...
گرفتن
از جون دختر من بگذرید.

ها،اون پایه هرکنه؟
بالاکه اون رفته، خدمه زن دستگیر شدن.

اون زن ارزش این‌همه‌مرد و صدا رو نداره.

بلند زدن
بلند زدن

زانو زدن

زانو زدن
زانو زدن
ها؟

...؟

...
باور نکردیه.

چطور سکه همچین چیزی توی قلعه‌ی من اتفاق بیوفته.

سردرم...

چند روز بعد از اومدنمون به اینجا.
تیا، بهم گوشزد کرد.

اسب‌ها موجوداتی هستن که بخاطر دلایل غیرقابل‌باوری خیانت می‌کنن.
اون بهم گفت بیشتر مراقب باشم.

می‌دونی من در جواب بهش چی گفتم؟

بهش خندیدم!
بهش گفتم اینجا اماناه و ناسین چیزی اطرافم وجود نداره.
پاسن به صفحه‌ی شما باور داشتم!
عزیزان SB

بنابراین‌که، فکر نمی‌کردم کسی تو قلعه‌ی من مرتکب خیانت بشه.
بنابراین‌که من بهش گفتم اونم در اماناه.

قبلم این هدت من قلعه تو رو بهش دادن تو در نظر گرفتم، بودم
اماناه‌ی کارهاتو در نظر گرفتم، بودم
و قلعه‌های قدرت‌مند در نظر گرفتم، بودم

از اومدن زمستون، سرکرده‌ها و جنگ‌ها می‌ترسیدم.
و فکر کردم این همیشه باهاموته.
اما واقعاً چیزی مشخص!

این بی‌بی‌خانم است که وقتی که نوری قلعه‌ی من بود حرز آزادی اختراعت کنه.
چون ما به شما باور داشتیم
غرمنده

اوبری بمردن...
با تعجب

با خاطر اینات بود و باعث من نهضت آن فرصت تا بمیرم چه را به کلمه نگیر.
برای نبی همه‌این کاری کردی؟!

بخاطر شما، سرورم...
وقتی به این زن...

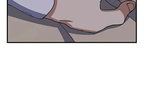
نگاه می کردم...

من عاشق شمام.
وقتی به این زن...
اما سرورم...

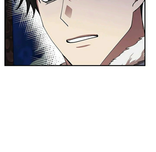

بحری نشین

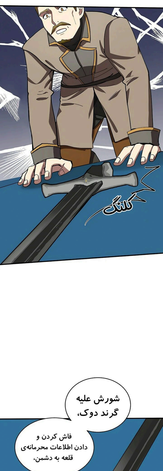
کلنگ

شورش علیه گرند دوک،
فاش کردن و دادن اطلاعات محرمانه‌ی قلعه به دشمن.
و خیانت علیه اورون!

نمی‌تونم اینا رو تحمل کنم.

درواقع باید تمام خانوادت رو اعدام کنم.
اما با در نظر گرفتن تمام خدمات خانواده جردن تو این مدت.
من بهتون این فرصت رو می‌دم که خودتون این لکه‌ی ننگ رو از دامان خانواده‌تون پاک کنید.

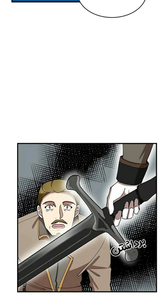
خدای من...!

چی...؟

سرورم...
خواهش می‌کنم...

خواهش می‌کنم...

صـــبر!

اجازه بدید!
اجازه بدید
من به پای اون
بمیرم

اجازه بدید
من به پای اون
بمیرم
پیرایش
می‌کنم فقط
اجازه بدید

بالا بردن

پایین آوردن

آرون جردن
و بدرگارت جردن از
ملاستون برن...
و به سربازهای معمولی
دروازه تبدیل می‌شن.

بعد از تایید وفاداریتون توی ۳ سال.
مجازاتی که سزاوارتید رو برا تون در نظر می‌گیرم.

وبکونت آکات.
بله.

مدیریت قلعه رو برای مدتی به عهده بگیر.
بعد از اینکه برگشتم مجددا به ارتش ملحق می‌ام

کجا می‌رید سرورم؟
گروه جست‌وجو به مشکل خوردن.
اخبار فردا بعد از ظهر میاد.

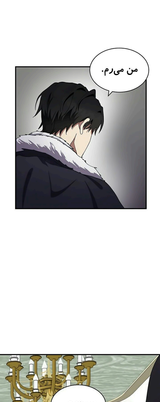
من می‌رم.

سرورم...

همش تقصیر منه.
باید بهش هم‌راهان بهتری می‌دادم.

از اول می‌دونستم اوپری بهش وفادار نیست.
عمداً دنالت نکردم پوت فکر کردم مشکل نمیشه.

باید میدوم با این قضیه برخورد می‌کردم.
اوپری هیچ‌کدوم از این اتفاقا نمی‌افتاد

من باید فنی در بدترین شرایط هم کنارش می‌موندم.

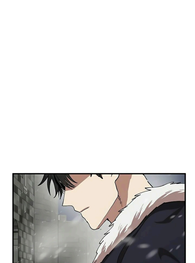
وووش

تیا...

سرورم!